

## گفتگو درباره

### حفظ و تحول موسیقی ملی ایران

موسیقی ایران در آستانه تحول است. این تحول زائیده نیازها و ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی است. مسأله‌ای است که گفتگو ندارد و هم اکنون نشانه‌های تحول بچشم می‌خورد و کوشش‌ها و تکاپوهای هنرمندانی که این موضوع را حس کرده‌اند، خود تأیید کننده مطلب است...

در شماره ۲۹ مجله موسیقی مقاله‌ای بقلم آقای دانیلو نوشته شده بود که موجب تعجب و ناراحتی عده‌ای از موسیقیدانان ما گردید. تعجب و ناراحتی آنها بدین جهت بود که آقای دانیلو تلویحاً تحول در موسیقی ایران را نفی کرده و اظهار نظر کرده بود که راه این تحول بیک موسیقی «دورگه» ختم خواهد شد...

از آنجا که اینجانب به حسن نیت مدیر مجله موسیقی واقف بودم، در صدر برآمدم که از ایشان توضیحاتی بخواهم. بالاخره فرصتی دست داد و گفتگویی بعمل آمد. واضح است که از این گفتگو، مانند تمام مباحث دیگر، نتیجه قطعی بدست نیتواند آمد. در هر صورت نوشته زیر حاصل این گفتگو است. در این مقاله صحبت‌های اینجانب و آقای دکترها کوییان با حروف «ر» و «ه» مشخص شده است.

ر - ... چنین شایع است که شما نظر خاصی نسبت به انتشار مقاله آقای دانیلو داشته‌اید و از مدافعین نظرات ایشان در زمینه این مقاله بوده‌اید. آیا حقیقت دارد؟

ه - من نظر خاصی نسبت به درج آن مقاله نداشتم. در اینجا باید بگویم که من به آقای دانیلو اعتقاد دارم و یکی از علاقمندان ایشان هستم. دانیلو کسی است که عمر خود را صرف تحقیق و تتبع و مطالعه روی موسیقی شرق کرده است و ناگفته نگذارم که او یکی از نوازندگان معتبر بعضی از سازهای هندی است و موسیقیدانهای هندی، استادی او را در موسیقی هندی قبول دارند. علاوه بر این وی راجع به موسیقی هند چند کتاب معتبر دارد. در اندازه گیری و تطبیق فواصل موسیقی هم شاید یکی از چند تن متخصصین این فن باشد. دانیلو اظهار نظری درباره موسیقی شرق و ایران کرده بود که از لحاظ اظهار نظریک شخص وارد و متخصص مفید بنظر می‌آمد. از این لحاظ مقاله ایشان را در مجله درج کردیم.

ر - آیا با تمام نظریات آقای دانیلو در آن مقاله موافقت دارید؟

ه - در یک آن نمیتوان جواب مثبت یا منفی داد.

ر - بنا بر این لازم است که بحثی درباره موسیقی ایران پیش کشیده شود. البته این بحث، گفتگوی دوجانبه نخواهد بود. بلکه بیشتر نظر اینست که نظریات شما دانسته شود و برای این مقصود بهتر است که در دوزمین مقاله آقای دانیلو توضیح خواسته شود:

۱- حفظ سنت‌های موسیقی ایران. ۲- تحول در موسیقی ایران.  
شما می‌توانید در قسمت اول یعنی درباره حفظ سنت‌های موسیقی ایران نظریات خود را بیان کنید.

ه - موسیقی کلاسیک ایران، یک موسیقی تکامل یافته‌ای است. هنری که بعد کمال خود رسیده و محک تجربه زمان نیز بدان خورده است. محتوی این موسیقی کاملاً ملی است و فرم آن با تمام خصوصیات و روحیات ملی ما متناسب است. موسیقی ایران وسیله بیان خود را بدست آورده. موسیقی کلاسیک ایران موسیقی مرده‌ای نیست و در حد کمال خود است و این حد کمال عبارت است از تعادل محتوی و فورم و وسائل بیان آن.

فورم موسیقی ما یک فورم کاملاً ایرانی است و در هیچ جای دنیا معادل درستی ندارد.

موسیقی ملی کلاسیک ایران بقول کرستن سن خاورشناس دانمارکی عبارت است از «واریاسیون روی یک تم ناگفته». این موسیقی کاملاً اصیل می‌باشد و خوشبختانه توانسته است تا این زمان، با همه فعالیت‌های نادرست، اصالت خود را حفظ کند. نکته دیگر اینکه این موسیقی در تمام ادوار زندگی خود یک موسیقی ملودیک و سلو بوده است.

متأسفانه عده‌ای از آهنگسازان که معلومات آنها از حد متوسط بالاتر است خواسته‌اند تحولات موسیقی ایران را با تحولات موسیقی غرب مقایسه کنند ...

ر - چطور، مگر میشود تحولات موسیقی ایران را با تحولات موسیقی مغرب زمین  
سنجید؟

۵ - وقتی صحبت از تحول در موسیقی ایران می شود فوراً «کولتور» و تمدن فرنگی را برخ میکشند و معتقد هستند که اگر بخواهیم تحولی بوجود بیاوریم باید به موسیقی فرنگی متماثل بشویم. البته من منکر استفاده از تجربیات موسیقی غرب نیستم. ولی باید این استفاده سنجیده و هشیارانه باشد. چون موسیقی غرب و موسیقی ایران فعلاً دو موسیقی جدا از هم هستند و اگر تحولات تاریخی این دو موسیقی را با هم مقایسه کنیم، می بینیم که کمابیش از دوره باخ و از حدود قرن ۱۶ و ۱۷، موسیقی اروپائی از جنبه و وریشه شرقی خود منحرف شده است و متأسفانه این موضوع، حقیقتی است. تا دوره باخ این وحدت اصل و نسب کاملاً بچشم میخورد. ولی از دوره باخ بعد موسیقی فرنگی براه دیگری افتاد ...

ر - ببخشید ... در دوره ما در بین موسیقیدانان و هنرشناسان غربی تمایل خاصی ایجاد شده است. باین معنی که آنها بموسیقی شرق و ایران توجه پیدا کرده اند و بعضی از آنها از موسیقی کهنسال شرق الهام میگیرند و فواصل این موسیقی را بکار می بندند. علت این تمایل بی سابقه چیست؟

۵ - در اینجا باید نکته ای را توضیح دهم. عده ای از فلاسفه و موسیقی شناسان معاصر معتقدند که اصلاً سیر تحول موسیقی غرب از دوره باخ تا واکثر يك دوره انحطاطی است. دوره ای است که موسیقی از جهت طبیعی خود انحراف پیدا کرده است. من نمی خواهم این نظریه را تأیید و یا انکار کنم؛ فقط برای مزید اطلاع عرض میکنم ... البته نباید منکر شد که موسیقی این دوره با احتیاجات و مقتضیات فکری و اجتماعی و سیاسی مردم مطابقت داشته است. ولی امروز این سیر تحول موسیقی غرب به بن بست رسیده و يك دوره بحرانی را طی میکند.

از طرف دیگر در میان جنبش های هنری معاصر اروپا تمایل بارزی به «برگشت» باصول موسیقی قدیمی محسوس است که بالطبع موسیقی ملی ایران را نیز مورد توجه میسازد. زیرا در حقیقت موسیقی ملی ایران یکی از قدیمی ترین اشکال همان موسیقی است که دو سه قرن پیش مبداء تحول موسیقی غربی قرار گرفت. از این گذشته علم موزیکولوژی معاصر نسبت به موسیقی اصیل ملل مشرق توجه روزافزونی نشان میدهد و یکی از علل این توجه آنست که شناختن موسیقی قدیم ملل مشرق برای روشن کردن بسیاری از مسائل فنی مربوط با آثار آهنگسازان قدیمی مغرب راهی باز میکند. فی المثل بسیاری از حالات و خصوصیات اصلی موسیقی قرون وسطائی و رنسانس اروپا مبهم است و حتی غالباً بر سر کیفیت و سرعت اجرا و حالات اصلی آثار کوپرن و باخ و ویوالدی هم بحث و اختلاف نظر هست زیرا برای حل این مسائل امروز در اروپا معیار و شاخص زنده ای وجود ندارد، چون دینامیسم زندگی غربی بکلی عوض شده است. در مورد این قبیل مسائل موسیقی ملل شرقی راهنمای زنده و مفیدی میتواند بود. زیرا آثار يك آهنگساز اروپائی قرن چهاردهم و پانزدهم بموسیقی معاصر شرقی خیلی نزدیکتر

است تا بموسیقی فعلی اروپا... تصور میکنم از خلال آنچه عرض کردم بتوان حدس زد که علل توجه بی سابقه‌ای که در اروپا نسبت به موسیقی ملل شرقی و ایران پیدا شده چیست. کار این توجه و کنجکاوی بجائی رسیده که هم اکنون اقداماتی در جریان است که بعضی از استادان و نوازندگان سازهای شرقی را از هندوستان و دیگر دعوت کنند تا در برخی از کنسرواتوارها و مؤسسات علمی موسیقی اروپا موسیقی اصیل شرقی را عملاً نشان بدهند... متأسفانه عده‌ای تصور میکنند که توجه اروپائیان به هنر شرقی فقط يك نوع «اسنویسم» و تظاهر است و اساسی ندارد. البته من منکر وجود «اسنویسم» در این قبیل موارد نیستم ولی من شخصاً عده متعددی از موسیقی دانان و محققان معتبر اروپائی را میشناسم که باصمیمیت و علاقه‌ای واقعی در زمینه موسیقی شرقی مطالعه و تحقیق و حتی کار عملی هنری میکنند...

ر- ببخشید. مثل اینکه از موضوع اصلی کمی منحرف شدیم. صحبت اصلی ما حفظ سنت‌های موسیقی ایران است. خواهش میکنم دنباله صحبت خود را در آن زمینه بیان کنید.

ه- باری همانطور که عرض کردم، موسیقی کلاسیک ایران یعنی مجموعه دستکاهها و ردیف‌های ایرانی، يك موسیقی کاملاً تکامل یافته‌ای است و در حد کمال می‌باشد. بنا بر این تحقیر نسبت به این کنجینه ملی بهیچوجه روا نیست و گاهی هم نشانه حماقت و بی‌اطلاعی می‌تواند باشد. موضوع دیگر اینکه موسیقی کلاسیک ایران يك موسیقی باصطلاح علمی است و موسیقی عامیانه‌ای نمی‌باشد. نباید کار اراادت و اخلاص را بموسیقی فرنگی بجائی رسانیم که موسیقی خود را با موسیقی فرنگی تطبیق دهیم. اگر فرهنگ موسیقی غربی موجب تحول و توسعه مثلاً موسیقی فنلاندی بشود این امر دلیل بر آن نیست که ما هم از این جریان سرمشق بگیریم زیرا مثلاً آهنگساز فنلاندی ممکنست سنت‌های کلاسیک ملی در اختیار خود نداشته باشد و از طرف دیگر بیان موسیقی ملی فنلاندی در فرهنگ موسیقی غربی میکنند و با آن اساساً اختلاف فاحشی ندارد...

فنای موسیقی ایران باعث شده که يك موسیقی کلاسیک ملی و سنت‌های ملی موسیقی مشخصی در اختیار داشته باشیم که با فرهنگ موسیقی فرنگی ارتباطی ندارد. در هر صورت و در درجه اول باید متوجه ردیف‌ها بود و با تمام قوا آنها را از دستبرد و تحریف زمان محفوظ نگاه داشت. زیرا اغلب سنت‌های ملی موسیقی ایران در آنها جای دارند.

ر- تا اینجا با صحبت و عقاید جنابعالی که ضمناً دفاعی از قسمت اول نظریات آقای دانیلو است موافقم. اجازه بدهید که درباره قسمت دوم عقاید آقای دانیلو که به عقیده اینجانب نفی تحول در موسیقی ایران است، صحبت کنیم.

ه- موافقم.

ر- امروز موسیقی ایران دوراه در پیش دارد. راهی بسوی تحول و راهی بطرف انحراف. اگر نخواهیم تحول را قبول کنیم، بی‌شک راه دوم را انتخاب کرده‌ایم. تحول از آسمان تحمیل نمی‌شود بلکه بنا بر زمان و جامعه ما است. هنر و موسیقی يك پدیده «رو-بنایی» است و اگر تحولی در اساس اجتماع یعنی در طرز زندگی بوجود آید، خواه و

ناخواه موسیقی و هنر نیز با همان مقیاس تحول خواهد پذیرفت. امروز در زندگی ما تحولی بوجود آمده است. بنابراین موسیقی ایران نیز احتیاج به تحول دارد. حفظ گنجینه و سنت‌های موسیقی ایران بجای خود صحیح. ولی اگر نخواهیم تحول را بپذیریم، گنجینه ملی موسیقی خود را بیاد داده‌ایم و نابود کرده‌ایم و هم‌اکنون نشانه‌های موسیقی ایران در همه جای وطن ما دیده میشود. خاکستر انحرافی و ابتذال در هوا موج میزند و شعله موسیقی اصیل ایران بنخاموشی می‌گراید.

آقای دانیلو تحول در موسیقی ایران را با موسیقی «دورگه» یعنی موسیقی انحرافی یکی دانسته‌اند و باین ترتیب تلویحاً کوشش موسیقیدانان ارزنده و مؤمن ما را نشی کرده‌اند. آیا جنابعالی باین قسمت از نظریات آقای دانیلو موافقت می‌کنید؟

ه - با کمال تأسف باید بگویم که باین قسمت از نظریات آقای دانیلو صد در صد موافق نیستم و تأسف من از این بابت است که من باین شخص علاقه دارم و کوشش‌های پرثمر او را می‌ستایم.

در هر صورت موسیقی ایران احتیاج به تحول دارد و متأسفانه این تحول اجباری است. ولی نیاستی این تحول، انقلابی باشد. در شرایط فعلی می‌توان و باید این تحول را رهبری کرد. از کلمه دیرپژیسم نباید وحشت کرد، هر چند که در بعضی جاها از این کلمه سوء استفاده شده است...

در هر صورت ما بیک کادر رهبری کننده نیاز داریم. در مرحله فعلی بیشتر یک کادر موزیکولوژیک مورد احتیاج است. در شرایط فعلی تنها نباید آرتیست بود، بلکه معلومات تئوریک فنی و تاریخی و فلسفی و آکوستیکی هم لازم می‌باشد. باز هم تکرار میکنم با موسیقی فرنگی نمیتوان تحول ایجاد کرد. اگر خواسته باشیم بطور دقیق تر و فنی تر صحبت کنیم، باید از وسائل بیان و فورم موسیقی ملی کلاسیک مایه و مدد بگیریم.

فن و تکنیک موسیقی غربی را در بعضی موارد می‌توان در خدمت موسیقی ملی و بمنظور توسعه آن بکارگمارد، نه اینکه موسیقی ملی را با تکنیک فرنگی در موسیقی فرنگی حل کنیم... نتیجه این چنین کاری تحول نخواهد بود بلکه همان «موسیقی دورگه» ای خواهد بود که اشاره شد...

ر - نظر شما درباره کوشش‌های هنرهای زیبای کشور چیست؟

ه - در زمینه موسیقی ملی کارهای برحاصلی توسط هنرهای زیبای کشور شده است و میشود. مثلاً هنرهای زیبای کشور یک مقدار وسیله در اختیار هنرمندان واجد شرایط قرار داده و دست رهبران ارکستر را در کار خود آزاد گذاشته است. این کوشش‌ها و جستجوها مفید است. ارکسترهای مزبور مثل آزمایشگاه‌هاییست که هنرمندان می‌توانند با آنها مشکلات و مسائل فنی را عملاً مورد مطالعه قرار بدهند...

ر - درباره چند صدائی کردن موسیقی ایران نظریاتی دارید؟

ه - همانطور که گفتم موسیقی ایران یک ملودیک است و خوشبختانه اغلب آهنگسازان ما باین نکته معترف هستند. برای اینکه شخصیت ملودی حفظ شود. تصور میکنم از لحاظ فنی باید به کنتربانوسل جست و یکی از شعارهای دیرپژیسم هم بعقیده من همین میتواند باشد. صحبت از «آرمونی و آکورد ملی» هم بایستی

کنار گذاشته شود. چون آرمونی غربی است غالباً با موسیقی ایرانی جور در نمی آید. دیگر اینکه چون موسیقی ایران، موسیقی سلواست و بیشتر در کادر تک نوازی دور میزند، شاید بتوان از سبک کنسرتان استفاده کرد، زیرا باین ترتیب شخصیت سولست که در موسیقی کلاسیک ملی ایران اهمیت زیاد دارد بهتر حفظ میشود.

۴ - مثل اینکه در اصل تحول هم عقیده هستیم. ولی درباره دیربزم نظریاتی دارم که دره وقع مقتضی بیان خواهم کرد. ولی تا بحال صحبت شما در کادر موسیقی کلاسیک ایران بود. ما فولکلور و هنر عامیانه ای هم داریم. خواهش دارم نظرتان را درباره موسیقی عامیانه بیان کنید.

۵ - درباره دیربزم منم نظریاتی دارم که در موقع مقتضی عرض خواهم کرد تا از بعضی سو، تفاهات احتمالی جلوگیری شود. موسیقی فولکلور را نمیتوان کنار گذاشت. عده ای از موسیقیدانان موسیقی فولکلور را بعنوان یک ماده اولیه حساب میکنند و میگویند روی این ماده اولیه باید بنایی ساخت. این عمل، کار مشکوک ترین آهنگسازان قرن نوزدهم و بیستم فرنگ و فرنگی نماست... اولاً فولکلور ماده خام نیست. آهنگ معلی و عامیانه یک اثر هنری است، منتهی هنر عامیانه. از لحاظ فورم و از لحاظ ساختمان در حد کمال می باشد و احتیاج ندارد که توسعه یابد. این تر، تر عقب افتاده ای است که فعلاً در هیچ جای دنیا خریدار ندارد و آهنگسازانی مثل دوفایا و بارتوک فقط از حالات و خصوصیات موسیقی عامیانه الهام گرفته اند. اگر ما خواسته باشیم روی آهنگهای عامیانه کار علمی بکنیم، تنها میتوان از آنها الهام گرفت. ولی استفاده ای که موسیقی کلاسیک ما میتواند برساند، در مقابل استفاده از موسیقی فولکلور غیر قابل مقایسه است. بخصوص که با ارزش ترین جنبه های کاراکترستیک موسیقی فولکلور در موسیقی کلاسیک ما حل شده است.

موسیقی فولکلور در تمام دنیا سرعت بطرف نابودی میرود و مثلاً در آلمان و فرانسه دیگر موسیقی فولکلوری بوجود نمی آید. قرن ما قرن مرگ فولکلور است. بنا بر این تا موسیقی فولکلور ما از بین نرفته، باید آنها را جمع آوری کرد و حفظ و مطالعه نمود.

ع. م. رشیدی

رتال جامع علوم انسانی